

قضاوتی منصفانه

در رابطه با هشدار به آخرین ولیعهد

امیرفیض- حقوقدان

طبیعت انسان اینطوری است که در موقع گرفتاری خاصه آنجا که تنهات بهرصدائی امید میدهد و از هر صدائی استقبال میکند بدون آنکه بداند صدا از کیست و صاحب صدا کجاست، و صدا برای چیست؛ کسی که ته چاهی افتاده وقتی کسی او را از بیرون چاه صدا میکند در بند آن نیست که صدا کننده کیست مسلمان است یا خیر دزد است یا نه به آن امید می بندد ولی بعد که دانست طرف کیست و چه میخواید راهش را جدا میکند.

این جریان که امری عادی و طبیعی است در مورد نامه «هشدار به آخرین ولیعهد» از سوی ایرانیارگرمی آقای ضیاء آتابای (سپس از سوی آقای مهرداد ملک زاده) بکارگرفته شد و ایشان در فیس بوک خود از راه (هشدار به آخرین ولیعهد) عدول کردند و در متنی در فیس بوک خود اشاره ای مستند و باحیثیت دارند که با اجازه ایشان از آن استفاده و نقل به این تحریر میشود:

> آنها که بامن آشنائی ندارند توضیح میدهم که باور من به آینده ایران چیزی نیست جز بازگشت و نجات ایران از دست این حکومت ضد ایرانی و بدیهی است که نجات ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی است و بس، و من هیچکس را در برابر ایرنمان مقدس نمیدانم و ایران دین و ایمان من است و بس و متاسفم که برخی از یاران تصور کرده اند که خدای ناکرده من در پندارم تجدید نظر کرده ام این امر کاملاً اشتباه است؛ من شاهزاده را بیش از هر شخصیت سیاسی دوست دارم ولی ایکاش مانند گذشته دیدار و صحبت های روبرو امکان داشت*.

بهر حال من بخاطر آنکه کسانی و مخصوصاً جمهوری اسلامی از این موضوع سوء استفاده نکند نه تنها از این سازمان استعفا میدهم* بلکه در فیس بوک از این سازمان نوپا جلوگیری خواهم کرد و تاحدی که اگر بدانم وجود من به شاهزاده کوچکترین لطمه ای خواهد زد دیگر از من صدائی نخواهید شنید.

زنده باد ایران – زنده باد شاهزاده رضا پهلوی و خاندان پهلوی ضیاء آتابای<

مردانگی و دلیری

در اظهار نظرهایی که نسبت به عمل آقای آتابای منتشر شده از عمل ایشان بعنوان شجاعت و دلیری یاد گردیده بنظر میرسد ماهیت عمل ایشان به مردانگی بیشتر شباهت داشته باشد زیرا شجاعت و دلیری از امور مادی است که در مقابل نیروی روبرو قابل ارزیابی است ولی اعتقاد راسخ از برجسته ترین صفات مردی است که بر مقاومت و دلیری هم رکاب میزند مانند بابک خرمدین که مظهری از مقاومت و ایستادگی در عقیده و استواری باورش بود.

اهمیت اعتقاد راسخ را در عبارت این جامعه شناس میتوان یافت که میگوید:

>پیروزی در جنگ در اثر سنگرهای مستحکم و کشتی ها وسربازان بسیار نیست فقط داشتن مردان معتقد است<

هر عملی چه مثبت و یا منفی، صالح و ناصالح بونی دارد که انسان ها بفرخور تجربه و دانش خود زود و یا دیر آنرا درک میکنند و اگر با اعتقاد آنان ناسازگاری داشته باشد کنار میکشند. فراموش نکنیم که **صحنه سازی ها غالباً طوری است که انساها به عادت معهود راه تاسی را برمیگزینند؛ مثلاً وقتی می بینند که نام های اشخاص با آبرو و درستکار و امین و مطلوب جامعه در جمع اند به آن جمع اعتماد میکنند و این مشکلی است که در تمام جوامع انسانی نقش موثر خود را بازی مینماید.**

شاهد موضوع

یکی از نامداران همان نامه هشدار نوشته است:

>اینهم اشتباهی بود روی اشتباهات دیگر متاسفانه باید خدمت شما عرض کنم اصلاً من راجع به این محتوای نامه هیچ اطلاعی نداشتم آقای امید دانا بمن زنگ زد و گفتند یک متنی تهیه شده که از شاهزاده تقاضای حرکتی خواهان هستند و اصلاً از متن و از محتوای آن من کلمه ای نمیدانستم.<

(نخست ایمیل جاوید ایران آن متن را بدون امضا و سپس همان شخص متن دیگری منتشر کرد که نام کاملش که مهرداد ملک زاده است در ایمیل جاوید ایران به آگاهی همگان رسید).

شخص دیگری نوشته که من چون نام خانم غفارپور و دهقانپور و آقای فراستی را دیدم قبول کردم.

حاشیه – تاسی و اقتدا به عمل دیگران و یا درخواست دیگران در امضای تقاضاهای جمعی امری است که باذات ما ایرانیان بسیار مانوس است؛ از باب نمونه:

در سال ۱۳۸۵ کنگره همبستگی ایرانیان به تصدی آقای نصر اصفهانی امضاهائی از شخصیت های ایرانی خارج از کشور ارائه داد که متضمن هدف کنگره مبنی بر اختیار دادن به شهرها و شهرستان ها و ارجاع سلطنت به همه پرسی بود.

چون احساس میشد که امضا کنندگان آن نامه بعبادت معهود به نامه مزبور اقتدا و آنرا امضا کرده اند با چندین تن از آنها تماس گرفته شد که مشروح گفتگوها با آن اشخاص در سنگر ۱۵ شهریور ماه ۸۵ درج است و انتقال آنها خیلی جای گیر است ولی کنه عبارات آنان این هاست:

[[به تیمساری که ورقه را امضا کرده بود گفتم تیمسار شما که معتقد به تداوم سلطنت هستید چرا این ورقه ارجاع سلطنت به همه پرسی را امضا کردید؛ متغیر شد و گفت من کی این کار را کردم وقتی توضیح بیشتری دادم گفت «قسم میخورم شهدالله وقتی آقای نصر اصفهانی بامن صحبت کرد اصرار کرد قبول کنید و گفت منم مانند شما سلطنت طلب هستم و منم گفتم او کی (مشروح گفتگو در همان سنگر صفحه دوم).

[[

با تیمسار دیگری تماس گرفتم، که از او بنام تیمسار «مصلحت» درسنگریاد شده است وقتی جریان را گفتم و اضافه کردم که من به شرافت سربازی شما شاهدم چرا به لاتاری شدن سلطنت رای داده اید وقتی بیشتر توضیح دادم گفت: «آی فهمیدم کار از کجا خراب شده آقای نصر اصفهانی روزی تلفن کرد و از من برای شرکت در جلسه ای در واشنگتن دعوت کرد گفتم برای چیست گفت برای دیدار همگانی و هزینه سفر مدعوین راهم یک شخصی پرداخت میکند، منم گفتم چه کارخیری اسم مراهم بنوبسید همین وهمین دیگر از این چیزها که شما میگویند من کاملاً بی اطلاع هستم (مشروح که بسیار خواندنی است به انضمام شهود دیگر در همان سنگردرج است (پایان حاشیه).

فرق است میان مرد با مرد

اما فرق مردان معتقد با مردم عادی همین است که مردان معتقد درراه حفظ اعتقاد خودشان دوست و رفیق اسان بالا و بلند و مقامدار و ثروتمند و غیره نمیشناسند، چنانکه آقای اتابای همین مقصود را در عبارت زیرگفته است «من هیچ کس را دربرابر ایران مقدس نمیدانم و ایران دین و ایمان من است».

باری...

فرق است میان مرد با مرد چون فرق بود میان مرد و نامرد

سابقه ای برای اتصال موضوع

درابتدای این تحریر، عرض شد که انسان منتظر و گرفتار، مترصد هرصدائی است تا لیبیک بگوید در اوائل سال ۱۳۵۹ گروهی از ایرانیان که بنده هم یکی از آنها بودم سخت منتظر اقدامی بودیم که علیه جمهوری اسلامی وارد عمل شویم؛ شایع بود که سپهبد پالیزبان درکردستان درحال جمع کردن نیرو و ایجاد پایگاهی برای اقدامات نظامی علیه جمهوری اسلامی است کسانی هم خودشان را واسطه سپهبد معرفی میکردند و با ایرانیان تماس میگرفتند یکی ازاین افراد آقای شجاعی بود که من از ایران ایشان را میشناختم خودش را نماینده تیمسار سپهبد پالیزبان معرفی میکرد همینطور بنده را سر میگردداند و گاهی هم تلفن میکرد و میگفت امروز که تیمسار تلفن کرد از حال شما پرسید و گفت بگویند کم، کم حاضر باشد که ترتیب آمدنش را بدهم. روزی از من پرسید که تیمسار پرسیدند این امیرفیض چه مهارت هائی دارد و من نتوانستم جواب بدهم خوبست که بمن بگوئی چه خدمتی میتوانی به مبارزه تیمسار بکنی بنده هم گفتم بغیر از کارهای حقوقی به سلاح آتشین آشنا هستم و پروانه حمل سلاح کمری هم دارم و علاوه بر آن میتوانم سرپرستی تیم های عملیاتی کوهستانی را هم عهده دار شوم، بنده هیچ نمیدانستم که پالیزبان کیست و چه میگوید ولی چون تنها کسی و صدائی بود که در آن زمان شنیده میشد و آن صدا هم از یک نظامی بود (که بعد ها معلوم شد که تمام صحنه سازی و گوش بری بوده است) آماده حرکت و رفتن به اردوی پالیزبان شدم.



عرض از عرض ان واقعه

غرض از عرض آن واقعه این است که آقایان و خانم هائی که به نامه هشدار پیوسته اند یک راه طبیعی را انتخاب کرده اندا خاصه که مقدمه نامه آنطور تهیه شده که هم خواندنش مشکل و هم فهمیدنش نیاز به توضیح و همراهی نویسنده دارد؛ من یقین دارم که بندرت کسانی از آن ردیف نامداران درنامه، میتوانند حتی مقدمه آن نامه کذائی را درست بخوانند و اینهم یکی از شقوق شیطنت کاری است که عقل و ادراک خواننده، در سحرکلمات دفن شود (روش قرآن).^۱

اما پس از آگاهی از ماهیت عمل اگر آنرا موافق اعتقاد خود نمیبند از ادامه آن انصراف پیدا میکند و این برگشتن نه تنها خفت نیست که علامت اتکاء نفس و هشیاری و میل به عملگرایی در راه اعتقاد است.

اما اعلام آقای آتابای

✓ در اعلام آقای ضیاء آتابای دوبار از کلمه سازمان استفاده شده یعنی نامه هشدار را دستاورد و تصمیم سازمانی میدانند که نامبردگان درنامه، اعضا و مسئولین آن هستند. اشاره آقای آتابای به سازمان نوپا علامتی است که نشان میدهد سازمان مزبور برای همین منظور یعنی جا انداختن نامه هشدار و پی آمد های آن ترتیب داده شده است.

آقای ضیا آتابای که عمری در مبارزات سیاسی لوس آنجلس صدر نشین و مجری برنامه بوده نمیشود گفت که معنای سازمان را نمیداند تاکید ایشان بر روی فعالیت مزبور بعنوان سازمان مستلزم هدفی است که نامه هشدار میتواند از مراتب مقدماتی آن منظور شود و باز میتوان این دریافت را ارائه داد که آقای آتابای با بصیرت و سابقه فعالیت سیاسی خود هدف سازمان را از نامه مزبور خیلی بیشتر از آنچه که ظاهر قضیه حکایت دارد تشخیص داده اند و اعلامیه تندی که در جهت جلوگیری از فعالیت آن سازمان نوپا داده اند؛ گواه دانستی های بیشتر و کاملتر ایشان است که جادارد مبارک باد را بپذیرند.

مغایرت سازمان با اصرارهای سابق آقای امید دانا

تشکیل سازمان مبارزاتی با اهداف مختلف چیزی نیست که سبب حیرت و تعجب این تحریر بشود ولی اینکه موسس و مدیر و یا صاحب آن یعنی آقای امید دانا حدود ۴ ماه قبل محدوده فعالیت خودشان را آگهی رسانی و نا امیدی از کار سیاسی اعلام کردند، حالا زیر میزی و مخفیانه سازمانی درست کنند که اگر یکی از نامداران آن «هشدار به آخرین ولیعهد»، قضیه را فاش نمیکرد هیچ کس نمی فهمید که جریان نامه یک دستاورد سیاسی یک سازمان مخفی است.

متن اظهارات آقای امید دانا چنین است (درتحریر ۲۲/۴/۲۰۱۶ و ادامه آن اظهارات ایشان نقد شده است)

۱ - آقای امید دانا ادعا کرده است متن نامه با نظر وکیل های خبره تهیه شده است. ح-ک

۲ - <http://1400years.org/AmirFeyz/BineshDarBarnamehRooDast-AmirFeyz-22Apr2016.pdf>

مشکل جامعه ما بینش است. پس از دوسال کارسیاسی فهمیدم که ای دل غافل ما از نظر بینشی خیلی مشکل داریم حتی فعالین سیاسی مان هم از نظر بینشی خیلی مشکل دارند * ما از نظر بینشی به مقدار زیادی راه ایرانشهر را درک کرده ایم و امروز فقط باید روی بینش مردم کارکنیم.

* ما دومشکل داریم یکی شناخت تاریخ و فرهنگ ایران و یکی هم دشمنان تاریخ و فرهنگ ایران * ما امروز فقط روشنگری، صرفاً آگهی رسانی میکنیم - ما از کارسیاسی نا امید شده ایم کار ما فقط آگهی رسانی است.

*** چگونه با کسانی که مشکل بینشی دارند سازمان مخفی تشکیل شده است؟ خود آقای امید دانا که اعتراف به مشکل بینشی دارد چرا به خودشان اجازه داده اند که یک گروه آدم بی بینش را جمع و آتش اندازی کنند؟**

بینش یعنی عقل و بصیرت و آدم بی بینش میشود آدم بی عقل (ناظم الاطباء) آیا تعدادی آدم بی عقل و نابینا در تشخیص مسائل حق دارند که در مسائل اساسی و سیاسی اظهار نظر کنند و صحبت از اصول و مسائل تابعه بنمایند؟! تصور نمیکنم هیچ عاقلی به حرکت گروه بی عقل سبکسر اعتباری بدهد.

در حالیکه آقای امید دانا بی بینشی (بی عقلی) خودشان و ملت ایران را تصدیق و به آن اعتراف میکند و آنرا ضایعه ای میداند چگونه و چرا در مسائلی که مختص دارندگان بینش سیاسی است دخالت میکند؟ این تعارض را چگونه میتوان تحلیل کرد؟

حاشیه برای آقای امید دانا = بینش اسم مصدر است و بدون مصدر آن مفهوم سنگین بی عقلی را میرساند.

بینش همواره باید با مصدر آن بکار گرفته شود مانند بینش سیاسی - بینش اقتصادی و بینش فلسفی و امثال آنها چرا که هیچ انسانی بدون بینش نیست و دارنده نوعی بینش است مگر آنکه آن انسان از عقل محروم باشد و بعبارت فیلسوفی «انسان معنوی انسان با عقل است و انسان بی عقل انسان فیزیکی است»؛ لطفاً از واژه بینش بپرهیزید برای ملت ایران استفاده نفرمائید که اهانت بزرگ بی عقلی را میرساند. (پایان حاشیه)

◀ **مبارک آقای امید دانا** باشد که برای کسب بینش و پایان دوران بی عقلی خودشان و مردم، راه ایرانشهر را انتخاب کرده اند ولی راه ایران شهری یک جهان بینی و فکری برخاسته از شاهنامه فردوسی و اندیشمندان بزرگ ایرانی و زرتشت است و بیشتر جنبه انتزاعی دارد و هنوز از دایره بحث های فلسفی و هویتی و تاریخی بیرون نیامده و بهرحال با احترام به آن راه تاریخی راه پیش روی جوامع امروزی از جمله ایرانیان قانون اساسی است نه راه های تاریخی و نظری. راه های مزبور از جمله راه دین و مذهب که آنها هم راه مذهبی شناخته میشوند با ورود اصل حاکمیت در جوامع، رهسپار کتابخانه هاشدند؛ خواهش دارم به دوباره سازی و استقبال از آنها گرایش پیدا نکنید.

آرزوی مذاکرات حضوری با اعلیحضرت

✓ در اعلام آقای ضیاء آتابای اشاره ای است به گذشته که صحبت های رو در رو با اعلیحضرت امکان داشت؛ .. اجازه میخوام در این باره شهادتی آورده شود:

در سال ۱۳۸۴ اعلیحضرت در برنامه ای با حضور رسانه های گروهی لوس آنجلس از آنجمله آقای آتابای شرکت فرمودند که مشروح آن گفتگو ها که از اسناد مهم مبارزه است درسنگرهای تحت عنوان اجلاس واشنگتن - پشت پرده مبارزه در ۱۵ شماره سگراز شماره ۱۵ تیرماه سال ۸۴ پیاده شد؛ آن رشته مقالات که مستند به اظهارات مدیران رسانه های گروهی و اعلیحضرت است؛ شهادت میدهد که اظهارات آقای ضیاء آتابای در آن جلسات با اظهاراتشان در فیس بوک یکسان و مطابق است.

برای توحه آقای آتابای

آقای آتابای همانند برخی دیگر از ایرانیان و شاید هم آقای امید دانا به خاندان یهلوی احساس ارادت و وفاداری میکنند؛ مبارکشان باد این وفاداری، ولی متأسفانه در این مسیر وفاداری به فلسفه سلطنت و حقانیت و مشروعیت قانونی و تداوم آن توجهی ندارند و در حقیقت از یک کار عوامانه تبعیت میکنند و بهمین اعتبار وفاداری آنها جنبه احساسی و شخصی به افراد خاندان یهلوی پیدا میکند درحالیکه احترام و صمیمیت به خاندان یهلوی به اعتبار سلطنت و حقوق و مشروعیت آن و اینکه یادشاه نماینده و مظهر ملیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور است قوام یافته است و اگر اصل سلطنت و حیات سیاسی و حقوقی آن به حاشیه رانده شود و یا به همه یرسی و احتمالات آینده موکول شود، نه تنها سلطنت طلبی آنان بصورت یک مسئله عاطفی درمیآید بلکه علامتی از تائید پایان حقانیت و مشروعیت سلطنت است و این درست خلاف آنچه است که از برخی از خانم ها و آقایان شنیده میشود که گفته اند؛ > ما خواهان بازگشت سلطنت هستیم<

این تحریر معتقد است که طرفداران راستین نظام سلطنت مشروطه ایران و تداوم آن مقید هستند به

طرفداری از تداوم اجرائی همان قانون اساسی و متمم آن و در نهایت مشروعیت تداوم سلطنت ایران

به پادشاهی رضا شاه دوم.^۳

این تحریر در نهایت اشتیاق آماده است که از دلیل و فلسفه ای که آقایان بین تداوم سلطنت و

وفاداری به خاندان سلطنتی قائل به تفاوت میشوند و خط بطلان به تداوم مشروعیت سلطنت

کشیده اند آگاه شود.

^۳ - و این چیزی است که ما طرفداران مشروطه و متمم قانون اساسی به آن اعتقاد راسخ داریم و بسیاری این مهم را نمیتوانند درک کنند. ح-ک